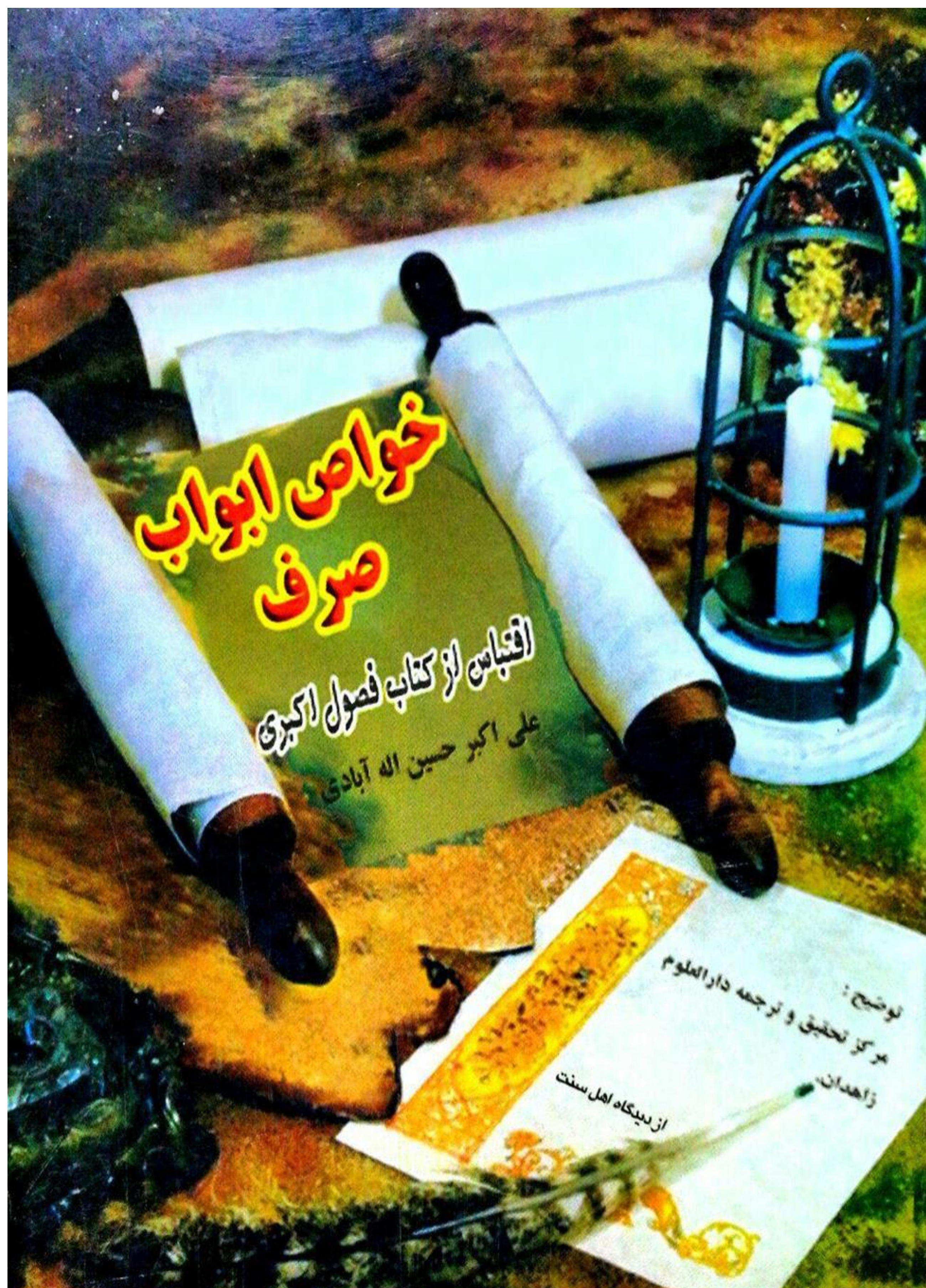


خواص ابواب
صرف
اقتباس از کتاب فصول اکبری
علی اکبر حسین اله آبادی
توضیح :
مرکز تحقیق و ترجمه دارالعلوم
زاهدان
از دیدگاه اهل سنت

# فهرست مطالب

**عنوان** **صفحه**

# پیشگفتار

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی عباده الذین اصطفی

اهمیت علم صرف و نحو که موضوع آن دستور و قواعد زبان عربی است بر کسی پوشیده نیست.

بزرگان و اساتید گذشته، تا زمانی که طلاب در صرف و نحو، مهارت کامل به دست نمی آوردند، آنان را به علوم دیگر مشغول نمی کردند و به کتب بالاتر ارتقا نمی دادند.

تمرین و اجرای قواعد صرف و نحو، اساسی ترین بخش در تدریس آنان بود؛ آنها برای این که استعداد طلاب پخته شود و قواعد را کاملاً هضم نمایند، مثال های متعددی که در متن کتاب وجود نداشت برای طلاب بیان می کردند و به آنها تمرین می دادند تا در علوم پایه، رسوخ کامل حاصل نمایند.

چنین احساس می شود که در دوران اخیر در این خصوص، کمتر توجه می شود. لذا بعضی از دلسوزان مدارس پیشنهاد کردند که در کتب درسی،بدون تغییر در متون آن، تمرینات و توضیحاتی اضافه شود.

یکی از این کتابها «خاصیت ابواب فصول اکبری» بود که واقعاً موضوع آن در علم صرف از اهمیت خاصی برخوردار است. تجربه شاهد است که بدون مهارت کامل در آن، طلاب در صرف و ادبیات می لنگند و احساس کمبود

می نمایند؛ زیرا دانستن خیلی ازمعانی،مربوط به فن خاصیت الابواب است،ازاین رومرکزتحقیق وترجمه دارالعلوم زاهدان به سه نفرازاعضای این مرکزمسئولیت دادکه درخصوص کتاب زحمت بکشندوراه رسیدن به مطالب آن رابرای طلاب هموارترسازند.

ازعزیزان گرامی:مولوی عبدالعزیزنعمانی،مولوی عبدالله فتوحی ومولوی نظرالله قلندرزهی تشکرمی نماییم که مسئولیت راپذیرفتندوبه نحواحسن انجام دادندوبدون کوچکترین تغییردرمتن کتاب،توضیحات وتمرینات مفیدی به آن افزودند.

اکنون کتاب باتمرین،توضیح ولباس جدیدی ازنحوه چاپ وحروفچینی به خدمت طلاب ومدرسین تقدیم می گردد.

ازکلیه عزیزان استدعامی شود که درحین استفاده،نکات قابل تذکرراحتمایادداشت نموده وبه محققان عزیزانتقال دهندتادرچاپ های بعدی مراعات گردد.

درآخرازالله بزرگ ومهربان مسئلت دارم این اثرراقبول فرموده،مفیدبگرداندوبه نویسنده ومحققان جزای خیرعنایت فرماید.

**وهوالمستعان وعلیه التکلان**

**محمدقاسم قاسمی**

**دارالعلوم زاهدان**

درس اول

## فصل دربیان خاصیت[1] ابواب

***بدان که! سه باب اول أُمُّ الأبواب اند ودرکثرت خصایص ،متساویۀ الاقدام، لیکن مغالبه ،خاصه نَصَرَ است وهی ذکرفعلٍ بعدالمفاعلۀ لاظهارغلبۀ احدالطرفین المتغابلین نحو: خاصمنی فخصمتُه ویُخاصمنی فأخصُمُهُ**

*********************

**توضیح:**

ابواب ثلاثی مجردمجموعاًعبارتنداز:

**۱- فَعَلَ یَفعُلُ= نَصَرَ یَنصُرُ**

**۲- فَعَلَ یَفعِلُ= ضَرَبَ یَضرِبُ**

**۳- فَعِلَ یَفعَلُ= سَمِعَ یَسمَعُ**

**۴- فَعَلَ یَفعَلُ= فَتَحَ یَفتَحُ**

**۵- فَعُلَ یَفعُلُ= کَرُمَ یَکرُمُ**

---

۱- خاصیت دراصطلاح صرفیان به معانی ابواب گفته می شود وامادراصطلاح منطقیان خاصیت رابه معنی«مالایوجدفی غیر»تعریف می کنندکه دراین مبحث معنی موردنظراصطلاح صرفیان می باشد. وبه همین خاطرخاصیت یک باب درچندباب تکرارمی شود.

**۶- فَعَلَ یَفعِلُ= حَسَبَ یَحسِبُ**

بایدتوجه داشت که بیشترابواب ثلاثی مجرددرزبان عرب ازسه باب اول آمده است وبه همین خاطر،مصنف ابواب«اصول» رابرابواب «فروع» مقدم ذکرکرده است.

ابواب ثلاثی مجردبردونوع تقسیم می شوند:

۱- اصول

۲- فروع

اصول؛( ام الابواب ) ابوابی رامی نامندکه حرکت عین الفعل ماضی آنها با حرکت عین الفعل مضارع آنها متفاوت باشد.

فروع؛ابوابی رامی نامندکه حرکت عین الفعل ماضی آنهاباحرکت عین الفعل مضارع آنها، موافق باشد.

لازم به ذکراست که سه باب اول ثلاثی مجرد،درخصوصیات شان هم پایه اند با این تفاوت که مغالبه ازویژگیهای باب نَصَرَ یَنصُرُ می باشد.

**تعریف مُغالَبه:**

مغالبه مصدرباب مفاعله است ودرلغت به معنی «رقابت دویاچندچیزدرامری به قصدرسیدن هرگروه به آن »ودراصطلاح: آوردن فعلی ازباب« نَصَرَ یَنصُرُ»بعدازفعلی که ازباب مفاعله باشدتاغلبه یکی ازطرفین بردیگری آشکارگردد.

مثال فعل ماضی: خَاصَمَنِی زَیدُفَخَصَمتُهُ

زیدومن بایکدیگربه خصومت پرداختیم ومن درخصومت براو غالب شدم.

مثال فعل مضارع: یُخَاصِمُنِی بَکرٌ فَأخصُمُهُ

بکرومن بایکدیگرخصومت می کنیم ومن درخصومت براو غالب خواهم شد.

۲- یُضَارِبُنِی خالدٌ فأضربُهُ:

خالدومن به زدوخوردخواهیم پرداخت ومن براوغالب خواهم شد.

***مگر«مثال»و اجوف یائی که می آیند از ضَرَبَ**

********************

**توضیح:**

باتوجه به این که افعال مثال و اجوف یائی ازباب «نَصَرَیَنصُرُ» نمی آیندویاخیلی کم ازاین باب می آیند؛ برای معانی مغالبه؛ آن راازباب «ضَرَبَ یَضرِبُ» می آورند.

مثال واوی ازفعل ماضی مانند: **وَاعَدَنِی زَیدٌفَوَعَدتُهُ**

مثال واوی ازفعل مضارع مانند: **یُوَاعِدُنِی حَسَنٌ فَاعِدُه**

مثال یائی ازفعل ماضی مانند: **یَاسَرَنِی مُحَمَّدٌفَیَسَرتُهُ**

مثال یائی ازفعل مضارع مانند: یُیَاسِرُنِی حَامِدٌفَأیسِرُهُ

مثال اجوف یائی ازفعل ماضی مانند: بَایَعَنِی عُمرُفَبِعُهُ

مثال اجوف یائی ازفعل مضارع مانند: یُبَایِعُنِی عَلِیٌ فَأَبِیعُهُ

مثال ناقص یائی ازفعل ماضی مانند: رَامَنِی خَالِدٌفَرَمَیتُهُ

مثال ناقص یائی ازفعل مضارع مانند: یُرَامِینِی خَالِدٌفَأَرمِیهُ

## سوال و تمرین

۱- ابوب ثلاثی مجردرابه ترتیب نام ببرید؟

۲- ام الابواب( اصول)به چه ابوابی گفته می شود؛ آنهارانام ببرید؟

۳- مغالبه راتعریف نمایید؟

۴- مغالبه خاصه کدام باب است؟

۵- مبالغه مثال ،اجوف یائی وناقص یائی ازکدوم باب می آید؟

۶- مثالهای ذیل را به فارسی ترجمه کنید.

الف«رامانی خالدٌفَرَمَیتُهُ» ب«یُواعدُنِی حسنٌ فَأعِدُهُ»

**درس دوم**

## خاصیت باب سَمِعَ یَسمَعُ

***وعِلَل وأحزان وفَرَح ازفَعِلَ بیشترآیندوآلوان وعُیُوب وحُلیً می آیندازاو؛ وچندی به ضم عین نیزآمده.**

****************

**توضیح:**

۱- (عِلَل): دردهاوبیماری ها

مانند: سَقِمَ=بیمارشد؛ مَرِضَ = مریض شد.

۲- (احزان): ناراحتی ها واندوه ها

مانند: حَزِنَ = اندوهگین شد.

۳- (فَرِح) شادی ها

مانند: فَرِحَ: خوشحال شد؛ طَرِبَ = خرسندشد.

۴- (الوان): رنگها

مانند: سَوِدَ = سیاه شد؛ سَمُرَ=گندم گون شد.

۵- (عیوب): عیبها

مانند: عَمِیَ = نابیناشد؛ حَمُقَ=کودن شد.

۶- (حُلیً): زینت وصفت

مانند: بَیِجَ=گشاده ابروشد.

کلماتی که برعلل( بیماری ها) واحزان( ناراحتی ها) وفَرَح( شادی ها) دلالت

میکنند،بیشترازباب«سَمِعَ یَسمَعُ » می آیند. وکلماتی که برالوان( رنگها) وعیوب( عیبها) وحلی(زینت) دلالت می کنند فقط ازباب سَمِعَ یَسمَعُ می آیند به استثنای کلمات محدودی که ازباب فَعُلَ یَفعُلُ( کَرُمَ یَکرُمُ) می آیند.

## سوال وتمرین

۱- خاصیت باب «سَمِعَ یَسمَعُ» را بیان کنید؟

۲- جملات ذیل راترجمه نمایید:

(۱) عَرِجَ حسُ (۲) عَمِیَ زیدٌ

(۳) سَمِرَ لونُهُ (۴) جَمُلَ عَلیٌ

(۵) أَلِمَ بطنُهُ

## درس سوم

***اماخاصیت فَتَحَ آن است که عین یا لام اوازحروف حلقیه بود.**

***امارَکَنَ یَرکَنُ من التداخل وأبی یأبی شاذُ**

*******************

**توضیح:**

خاصیت باب فَعَلَ یَفعَلُ آن است که عین الفعل یالام الفعل آن حرف حلقی باشد؛ حروف حلقی درمجموع شش حرف اند:

(همزه،ه،ح،خ،ع،غ )

مثال«همزه»: سَألَ یَسألُ    قَرَأَ یَقرَأُ

مثال«ه»: ذَهَبَ یَذهَبُ    رَفَهَ یَرفَهُ

مثال«ح»: رَحَلَ یرحَلُ    فَتَحَ یَفتَحُ

مثال«خ»: سَخَرَ یَسخَرُ    سَلَخَ یَسلَخُ

مثال«ع»: جَعَلَ یَجعَلُ    مَنَعَ یَمنَعُ

مثال«غ»: شَغَلَ یَشغَلُ    صَبَغَ یَسبَغُ

**معنی تداخل:**

دراین بخش این سوال مطرح می شود که «رَکَنَ یَرکَنُ» و «أبی یأبی» از وزن باب «فَعَلَ یَفعَلُ» آمده اند درحالی که عین الفعل ولام الفعل این دو از حروف حلقی نیستند؟

مؤلف درپاسخ به این سؤال می گوید: در « رَکَنَ یَرکَنُ » تداخل انجام گرفته ،یعنی فعل ماضی آن ازباب «نَصَرَ یَنصُرُ » وفعل مضارع آن ازباب سَمِعَ

یَسمَعُ اخذشده است.

امادرمورد«أبی یأبی» می گویدکه استفاده این باب بروزن فَعَلَ یَفعَلُ بسیارکم است با این حال بسیاری ازعلمای صرف،آمدن این فعل راازباب فَتَحَ یَفتَحُ شاذ می دانند.

## سؤال وتمرین

۱- خاصیت باب«فَتَحَ یَفتَحُ» چیست؟

۲- حروف حلقی رانام ببرید؟

۳- چرا« رکن یرکن» و« أبی یأبی» باآن که عین الفعل یا لام الفعل آنها حرف حلقی نیست از باب« فَتَحَ یَفتَحُ » آمده اند؟

۴- دومثال بیاورید ک عین الفعل آنها حرف حلقی باشد؟

درس چهارم

## خاصیت باب کَرُمَ یَکرُمُ

**خاصیت کَرُمَ آن است که صفت حقیقاً یاحکما یاصفتی شبیه به آن**

*******************

**توضیح:**

افعالی ازوزن فَعُلَ یَفعُلُ می آیند که برصفات خلقت( غریزه ، سرشت وطبع) دلالت می کنند.

«الف» حقیقاً مانند: ۱-قَبُحَ یَقبُحُ

۲- حَسُنَ یَحسُنُ (درصورتی که حسن وزیبایی ،ذاتی باشد)

۳- بَخُلَ یَبخُلُ

۴-کَرُمَ یَکرُمُ

«ب» حکماً مانند:

فَقُهَ یَفقُهُ

«ج» مشابه باصفات حقیقی مانند:

حَسُنَ یَحسُنُ(درصورت که حسن وزیبایی عارضی باشد) یعنی به صفات حقیقی مشابهت ظاهری وصوری داشته باشد. مانندحسن وزیبایی که از

پوشیدن لباس پدیدمی آید.

لازم به یادآوری است، افعالی که ازباب فَعُلَ یَفعُلُ می آیند لازم می باشند.

زیرامدلول افعال این صفات خِلقی هرفرد،منحصربه خوداو هستند وبه دیگران متعدی نمی شوند

## سؤال وتمرین

۱- خاصیت باب «کَرُمَ یَکرُمُ» رابیان کنید؟

۲- چراباب«کَرُمَ کرُمُ» لازم می آید؟

۳- کلمات ذیل به چه صفاتی دلالت می کنند؟

(۱) قَبحَ (۲) فَقُهَ

(۳) حَسُنَ (۴) کَبُرَ

(۵) حَمُرَ (۶) صَغُرَ

## درس پنجم

## خاصیت باب حَسِبَ یَحسِبُ

***وباب حَسِبَ الفاظ معدودةٌ: نَعِمَ،وَبِقَ،وَمِقَ،وَثِقَ،وَفِقَ،وَرِثَ،وَرِعَ، وَرِمَ، وَرِیَ، وَلِیَ، وَغِرَ، وَحِرَ، وَلِهَ، وَهِلَ، وَعِمَ وَطِیَ، یَئِسَ، یَبِسَ ،**

************************

**توضیح:**

افعال معدود ومشخص ازباب«فَعِلَ یَفعِلُ» می آیند که بادقت وتدبردرمعانی آنها خاصیت ابن باب مشخص می گردد. مؤلف در اینجا مجموعاً ۱۹ لفظ از باب فَعِلَ یَفعِلُ آورده است که عبارتند از:

۱- حَسِبَ یَحسِبُ
۲- نَعِمَ یَنعِمُ
۳- وَبِقَ یَبِقُ
۴- وَمِقَ یَمِقُ
۵- وَثِقَ یَثِقُ
۶- وَفِقَ یَفِقُ
۷- وَرِثَ یَرِثُ
۸- وَرِعَ یَرِعُ
۹- وَرِمَ یَرِمُ
۱۰- وَرِیَ یَرِی
۱۱- وَلِیَ یَلِی
۱۲- وَغِرَ یَغِرُ
۱۳- وَحِرَ یَحِرُ
۱۴- وَلِهَ یَلِهُ
۱۵- وَهِلَ یَهِلُ
۱۶- وَعِمَ یَعِمُ
۱۷- وَطِیَ یَطِی
۱۸-یَئِسَ یَئِسُ
۱۹- یَبِسَ یَیبِسُ

تذکر:باید توجه داشت که برخی ازافعال مذکورازجمله: وَمِقَ، وَلِیَ، وَرِثَ، وَرِعَ، وَرِمَ عین الفعل مضارع شان وجوباً مکسور( فَعِلَ یَفعِلُ)است اما برخی دیگرازاین افعال ازجمله حَسِبَ، نَعِمَ، یَئِسَ، وَغِرَ، عین الفعل مضارع آنها گاهی مکسور(فَعِلَ یَفعِلُ) وگاهی مفتوح( فَعِلَ یَفعَلُ) می آید.

مانند: ۱- یَحسَبُونَ کُلَّ صَیحَةٍعَلَیهِم ۲- لَاتَیءَسُوا مِن رَوحِ اللهِ

## سؤال وتمرین

۱- الفاظ معدودی را که ازباب«حَسِبَ یَحسِبُ» می آیند نام ببرید؟

۲- عین الفعل مضارع کدام یک ازکلمات مذکوردرباب «حَسِبَ یَحسِبُ» وجوباًمکسورالعین می آید؟

## ویژگیهای ابواب ثلاثی مزید

بردن فعل مجرد به یکی ازبابهای مزید، معمولاًبه این جهت است که معنای جدیدی به دست آید. پس حروفی که به ثلاثی مجرد اضافه وآن رابه ثلاثی مزیدتبدیل می کند، برمعنایی دلالت می کندکه در ثلاثی مجرد نیست.

درس ششم

## خاصیت (باب) افعال

۱ و ۲، تعدیه و تصبیر است، نحوخَرَجَ زَیدٌ وَ أُخرَجتُهُ و قد یُلزِمُ نحو أحمَدَ و تعریض؛ ای یافتن چیزی را موصوف به مأخذ و سلب؛ ای زائل کردن از شیء مأخذ را نحو: شَکی و اشکَیتُهُ و اعطای مأخذ نحو: اشویتُه و أقطعتُه قَضباناً و بلوغ؛ ای؛ رسیدن یا درآمدن به مأخذ، نحو: أصبَحَ و أعرَقَ و صیرورت؛ ای: گشتن شیء صاحب مأخذ یا صاحب چیزی موصوف به مأخذ یا صاحب چیزی در مأخذ، نحو: ألبَنَ و أخرفَت و أجرَبَ[۱] و لیاقت و حینونت[۲] نحو: اَلامَ الفرعُ و أحصَدَ الزرعُ و مبالغه؛ نحو: أتمر النَّخلُ و أسفر الصُّبح ابتداء نحو أشفق و موافقت مجرد و فَعَّلَ تَفَعَّل و إستفعل، نحو: دَجَی اللّیل و أدجی و مطاوعت فَعَلَ و فَعَّلَ؛ ای: پس آمدن اَفعَل مر فَعَلَ یا فعَّلَ را دلالت کند بر پذیرفتن مفعول اثر فاعل را نحو: کَبَبتُهُ فأکبَّ

**********************************

---

[۱] مؤلف مثال‌های مذکور را به صورت لف و نشر غیر مرتب آورده است.

[۲] باید دانست که اصطلاح صیرورت، حینونت و لیاقت در مفهومشان مقارن یکدیگراند، چنان که برخی از صرفیون «احصد الزرع» را برای هر سه مثال آورده‌اند. مانند: صار الزرع ذا حصد، حان حصاد الزرع و استحق الزرع الحصاد.

**توضیح:**

**۱ - تعدیه یعنی: فعل لازم را متعدی ساختن** مانند: خَرَجَ زَیدٌ = زید بیرون شد در اینجا «خَرَجَ» فعل لازم است.

أخرَجتُهُ = او را بیرون کردم. در اینجا أخرَجَ از باب افعال و متعدی است.

برخی از فعل‌های ثلاثی مجرد لازم، اگر به باب افعال برده شوند، متعدی شده و علاوه بر فاعل، مفعول نیز می‌طلبند.

جَلَسَ زید = زید نشست أجلَسَ سَعیدٌ زَیداً = سعید زید را نشاند.

**۲- تصییر: یعنی فاعل، چیزی را صاحب مأخذ (مصدر) بگرداند.**

مانند: اَشرَکَ حامدٌ النَّعلَ، ای جعل حامدٌ النعل صاحِبَ شراک = حامد کفش را تسمه کرد، یعنی حامد کفش را دارای تسمه کرد.

**۳- الزام: یعنی فعل متعدی را لازم گردانیدن.**

مانن: اَحمَدَ القاسِمُ = ستوده شد قاسم

که مجردش متعدی می‌آید. مانند حمدت الله = خدا را ستایش کردم.

**۴- تعریض؛ ای بردن فاعل، چیزی را به معرض مدلول مأخذ نحو: أبِعتُهُ.**

یعنی: فاعل، چیزی (مفعول) را در معرض مأخذ (مصدر فعل قرار دهد)

مانند أبعتُ الفرسَ = اسب را در معرض بیع (فروش) قرار دادم.

أباع خالدٌ السیارةَ = خالد ماشین را در معرض بیع (فروش) قرار داد.

**۵- وجدان؛ ای یافتن چیزی را موصوف به مأخذ.**

یعنی مفعول را بر صفت مأخذ فعل، یافتن.

مانند: أبخلته = او را بخیل یافتم. أعظمت الله = خدا را با عظمت یافتم.

أحمقت زیداً = زید را احمق یافتم.

**۶- سلب؛ ای زائل کردن از شیء مأخذ را نحو: شَکی و اشکَیتُهُ.**

یعنی مبدأ (مصدر) فعل را از فاعل یا مفعول برطرف کردن.

مانند: شکی زیدٌ و أشکیته؛ ای: أزلت شکایتَهُ = زید شکایت کرد و من شکایت او را برطرف کردم.

مثال فاعل: أقسطَ حامدٌ = حامد ظلم را از خود دور کرد.

**۷- و اعطای مأخذ نحو: اشویتُه و أقطعتُه قَضبَاناً.**

یعنی: دادن مبدأ (مصدر) فعل به مفعول.

مانند: اشویته = به او شوا (کباب) دادم.

أقطعتُه قَضبَاناً = به او اجازه بریدن شاخه‌ها رو دادم.

اذهبَهُ = به او طلا داد.

**۸- و بلوغ؛ ای: رسیدن یا درآمدن به مأخذ، أصبَحَ و أعرَقَ**

یعنی داخل شدن فاعل در مأخذ (مصدر) فعل زمان یا مکان

مانند: أصبَحَ زیدٌ = زید در وقت صبح داخل شد. أعرَقَ علیٌ = علی وارد عراق شد.

**۹- و صیرورت؛ ای: گشتن شیء صاحب مأخذ یا صاحب چیزی موصوف به مأخذ یا صاحب چیزی در مأخذ، نحو: ألبَنَ و أخرفَت و أجرَبَ**

صیرورت بر سه نوع است:

(۱) فاعل صاحب مأخذ (ماده فعل) شود.

مانند: ألبَنَ زیدٌ = زید صاحب شیر شد. أورق الشجر = درخت دارای ورق و برگ شد، ینی فاعل که الشجر است دارای ماده فعل یعنی ورق و برگ شده است.

(۲)فاعل صاحب چیزی شود که متصف به مأخذ باشد

مانند: أجرَبَ الرجُلُ = مرد صاحب شتران گر شد.

در مثال مذکور فعلی که برای فاعل است، به غیر آن نسبت داده شده است با

این توضیح که فاعل «أجرب» الرجل می‌باشد «جرب» در فاعل نیست بلکه در شتران است که متعلق به او می‌باشند.

(۱) فاعل صاحب چیزی در مأخذ شود.

مانند: اخرفت الشاه = گوسفند در فصل پاییز صاحب بچه شد.

أخرفت از مأخذ خریف (پاییز) اشتقاق شده است و به همین خاطر معنی پاییز را می‌دهد.

**۱۰-۱۱- لیاقت و حینونت نحو: آلامَ الفرعُ و أحصَدَ الزرعُ**

لیاقت، یعنی: فاعل مستحق مدلول مأخذ شود.

مانند: آلامَ الفرعُ = سردار مستحق ملامت شد.

حینونت، یعنی: فرا رسیدن چیزی در وقت مأخذ.

مانند: أحصَدَ الزرعُ = هنگام دروی زراعت رسید. أقطف الثمر = وقت چیدن میوه رسید.

**۱۲- مبالغه؛ نحو: أتمر النَّخلُ و أسفر الصُّبح**

مبالغه یعنی کثرت و زیادت در مأخذ. و مبالغه در فعل بر دو نوع است.

«الف» مبالغه در کم (کمیت) مانند: أتمر النَّخلُ = درخت خرما، بسیار خرما داد.

«ب» مبالغه در کیفیت مانند: أسفر الصُّبح = صبح بسیار روشن شد.

**۱۳- ابتداء نحو أشفق**

ابتدا بر دو نوع است:

«الف» فعل از لفظ خود ثلاثی مجرد ندارد و از همان ابتدا در ثلاثی مزید به کار رفته است.

مانند: أرقل به معنی اسرع = شتافت که این کلمه از ثلاثی مجرد نمی‌آید.

«ب» فعل از ثلاثی مزید به معنای به کار رفته باشد که در ثلاثی مجرد به آن معنی نمی‌آید.

مانند: أشفق = ترسید که مجرد آن «شَفَقَ» به معنی مهربانی کرد، می‌آید.

**۱۴-۱۵-۱۶-۱۷- و موافقت مجرد و فَعَّلَ تَفَعَّل و إستفعل، نحو: دَجَی اللّیل و أدجی**

موافقت یعنی دو باب با یکدیگر هم معنی باشند. که در برخی موارد، باب إفعال با بابهای ذیل در معنی موافقت دارد.

«الف» ثلاثی مجرد، مانند: دجَی اللیلُ و أدجَی اللیلُ: که هر دو مثال به معنی شب تاریک شد می-آیند.

«ب» باب تفعیل: قَطَّع الحَبلَ و أقطَع الحَبلَ: به معنی ریسمان را قطعه قطعه کرد.

«ج» باب تفعُّل: مانند: تَغَلَّفَ و أغلَفَ: در غلاف رفت.

«د» باب استفعال: مانند: اِستَعظَمَ و أعظَمَ که هر دو به معنی بزرگ پنداشت، می‌آیند.

**۱۸- و مطاوعت فَعَلَ و فَعَّلَ؛ ای: پس آمدن اَفعَل مرفَعَلَ یا فَعَّلَ را تا دلالت کند بر پذیرفتن مفعول اثر فاعل را.**

**نحو: کبَبتُهُ فأکبَّ**

مطاوعت در لغت به معنی اثر پذیری است و در اصطلاح: عبارت است از آمدن فعلی پس از فعل ثانی تا دلالت کند بر پذیرش فاعل، اثری را که از فعل اول بر آن واقع شده است.

باب افعال برای مطاوعه ثلاثی مجرد و باب تفعیل به کار می‌رود.

مطاوعه ثلاثی مجرد مانند: کببتُ الکأس فأکبَّ = کاسه را واژگون ساختم، پس ولژگون شد.

مطاوعه باب تفعیل مانند: بَشَّرتُهُ فَأبشَرَ = خوشخبری دادم پس خوشحال شد.

## سؤال و تمرین

۱- خواص (معانی) باب افعال را فقط نام ببرید؟

۲- تعدیه را با مثال تعریف کنید؟

۳- اقسام سه گانه صیرورت را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۴- تعریض را با مثال تعریف کنید؟

۵- سلب و الزام را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۶- باب افعال در آیات زیل در کدام یک از معانی خود بکار رفته است؟ (با ذکر ترجمه)

«الف» ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین (نمل: ۱۹)

«ب» کلوا من ثمره اذا أثمر (انعام: ۱۴۱)

«ج» فلما رأینه أکبرنه (یوسف: ۳۱)

«د» ثم أماته فأقبره (عبس: ۲۱)

«هـ» فأصبح فی المدینه خاءفاً (قصص: ۱۸)

«و» ما کان أن لنبی أن یکون له أسری حتی یُثخن فی الارض (انفال: ۶۷)

«ز» سبحان الذی أسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (اسراء: ۱)

«ح» قد افلح من تزکی (الاعلی: ۱۴)

**درس هفتم**

# خاصیت (باب) تفعیل

*خاصیت تفعیل، تعدیه و تصییر است. نحو نَزَلَ و نزَّلتُهُ؛ و سلب، نحو قَذِیَت عَینُهُ قَذِیت؛ عَینَهُ صیرورت[1] نحو نوَّرَ؛ و بلوغ[2] نحو: عمَّقَ و خَیَّمَ؛ و مبالغه: نحو: صرَّحَ و جوَّلَ موَّتَ الابلُ و قطَعتُ الثیابَ و نسبت به مأخذ نحو: فسَّقتُهُ و الباس مأخذ؛ نحو جَلَّلتُها و تخلیط؛ ای: چیزی را مأخذ اندود کردن، نحو ذَهَّبتُهُ و تحویل؛ ای: گرداندن چیزی را مأخذ یا همچو مأخذ نحو: نَصَّرتُهُ و خَیَّمتُهُ و قصر؛ یعنی: اشتقاق آن از مرکب به جهت اختصار حکایت نحو: هلّل و موافقت[3] فَعَلَ و أفعَلَ تَفَعَّلَ و ابتداء؛

******************************

**توضیح:**

خواص باب تفعیل عبارتند از:

**۱- تعدیه:**[4] مانند: نَزَلَ القرآنُ = قرآن نازل شد.

که متعدی آن می‌شود نزَّلَ اللهُ القرآنَ = خداوند قرآن را نازل فرمود.

**۲- تصییر:**[5] مانند: وتر خالدٌ القوس = خالد زه برای کمان گذاشت.

---

۱- چیزی صاحب مأخذ (مصدر) شود.

۲- یعنی رسیدن یا در آمدن به مأخذ (مصدر)

۳- یعنی دوباب با یکدیگر هم معنی باشند.

۴- فعل لازم را متعدی ساختن

۵- فاعل، چیزی را صاحب مأخذ فعل بگرداند

**۳- سلب، نحو قَذِیَت عَینُهُ و قَذَّیتُ عَینَهُ**

در اینجا « قَذِیَت عَینُهُ» از ثلاثی مجرد است و به معنای چشم او آلوده شد که سلب مأخذ آن از باب تفعیل « قَذَّیتُ عَینَهُ» می‌آید به معنای: آلودگی را از چشم او دور کردم.

**۴- صیرورت: نحو نوَّرَ**

مانند: نوَّرَ الشَّجَرُ: درخت دارای غنچه شد.

**۵- بلوغ: نحو: عمَّقَ و خَیَّمَ**

مانند عمَّقَ البِئرَ = او به عمق چاه رسید. خَیَّمَ احمدٌ = احمد وارد خیمه شد.

**۶- مبالغه: نحو: صرَّحَ و جوَّلَ موَّتَ الابلُ و قطَّعتُ الثیابَ.**

مبالغه «کثرت» به سه قسم است.

(۱) مبالغه در فعل که بر دو نوع است:

«الف» مبالغه در کیفیت مانند: صرَّحَ عمرُ الحَقَّ = عمر حق را کاملا آشکار کرد.

«ب» مبالغه در کمیت مانند: جوَّلَ زیدٌ = زید بسیار گردش کرد.

(۲) مبالغه در فاعل مانند: موَّتَالابلُ = شتران بسیاری مردند (مبالغه در فاعل است.)

(۳) مبالغه در مفعول مانن: قطَّعتُ الثیابَ = لباس‌های زیادی را پاره پاره کردم.این یادآوری لازم است که در موارد تکثیر و مبالغه در فاعل و مفعول، تکثیر و مبالغه در فعل نیز وجود دارد.

**۷- نسبت به مأخذ نحو: فسَّقتُهُ**

یعنی نسبت مأخذ فعل به مفعول، مانند: فسَّقتُ الرجلَ = به آن مرد نسبت فسق دادم.

عدَّلتُ زیدَ = به زید نسبت عدالت دادم.

**۸- الباس مأخذ: نحو جَلَّلتُه**

الباس یعنی: پوشانیدن مفعول با مأخذ فعل (مصدر). مانند: جَلَّلتُ الفرَّسَ = اسب را جُل پوشاندم.

۱- ألبس النباتُ الارض ۲- ألبس الغیمُ السماءَ

**۹- تخلیط؛ ای: چیزی را مأخذ اندود کردن، نحو ذَهَّبتُهُ**

یعنی: چیزی را به مأخذ فعل آمیختن. مانند: ذَهَّبتُهُ

ذَهَّبتُ السیفَ = شمشیر را آب طلا دادم.

**۱۰- و تحویل؛ ای: گرداندن چیزی را مأخذ یا همچو مأخذ نحو: نَصَّرتُهُ و خَیَّمتُهُ**

یعنی چیزی را عین مأخذ فعل یا مانند آن قرار دادن.

مانند نَصَّرَ هرقلُ قومَهُ = هرقل (پادشاه روم) قومش را نصرانی کرد.

خَیَّمتُ الرداء = چادر را همانند خیمه ساختم.

**۱۱- و قصر؛ یعنی: اشتقاق آن از مرکب به جهت اختصار حکایت نحو: هلّل**

مشتق نمودن فعل از مرکب برای مختصر کردن حکایت مانند: هلّل: یعنی: قال لااله‌الاالله

سبَّحَ = قال: سبحان‌الله «سبحان الله گفت» حَوقَلَ: قال: لا حول و لا قوّه الا بالله

استرجع: قال: انا لله و انا الیه راجعون.

**۱۲-۱۳-۱۴- موافقت فَعَلَ و أفعَلَ تَفَعَّلَ**

در برخی موارد باب تفعیل با بابهای ذیل در معنی موافقت دارد.

(۱) با ثلاثی مجرد؛ مانند مَیّزَ حامدٌ الاسمَ و الفعلَ و الحرفَ من الجمله و مَازَ حامدٌ...

حامد اسم و فعل و حرف را در جمله مشخص کرد.

(۲) باب افعال؛ مانند: خَبَّرَ علیٌّ بأنَّ عمرَ عادلٌ أخبر علیٌ ...( علی خبر داد

که عمر عادل است).

(تَفَعُّل): فَکَّرَ خالدٌ فی فلسطین     تفکر خالد ... (خالد در باره قضیه فلسطین فکر کرد.)

**۱۵- ابتداء:** مانند: کَلَّمَ زَیدٌ عمرواً = زید با عمرو سخن گفت

کَلَمَ جعفرٌ فی غزوهِ موته : حضرت جعفر (رض) در غزوه موته مجروح شد.

## سوال و تمرین

۱- خواص (معانی) باب تفعیل را فقط نام ببرید؟

۲- اقسام مبالغه را با ذکر مثال بیان کنید؟

۳- یکی از معانی باب تفعیل نسبت است، آن را با ذکر دو مثال توضیح دهید؟

۴- قصد را با ذکر دو مثال تعریف کنید؟

۵- ابتدا را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۶- باب تفعیل در آیات و جمله‌های ذیل در کدام معانی خود بکار رفته است؟

«الف» نزّلَ الله علیک الکتب بالحق مصدقاً لما بین یدیه (آل عمران: ۳۹)

«ب» و سُقوا ماء حمیماً فقطَع أمعانهم (محمد: ۱۵)

«ج» نحن نسبَح بحمدک (بقره: ۳۰)

«د» و تلک نعمه تَمُنُّها علی أن عبَّدتُ بنی اسرائیل (شعراء: ۲۲)

«هـ» هم فأراه الایه الکبری فکذَب و عصی (نازعات: ۳۱)

«و» و عَلَّقَتِ الابوابَ و قالت هیت لک (یوسف ۳۳)

درس هشتم

## خاصیت باب تَفَعَّل

**مطاوعت فَعَّلَ نحو : قَطَّعْتُهُ فَتَقَطَّعَ و تکلُّف در مأخذ; نحو : تَجَوَّعَ و تکَوَّفَ و تجنب; یعنی: پرهیز کردن از مأخذ نحو : تَحَوَّبَ و لبس مأخذ; نحو : تَختَّمَ و تَعَمُّلْ ; یعنی : مأخذ را به کار بردن نحو : تَدَهَّنَ و تَتَرَّسَ و تَخیَّمَ [1] و اتّخاذ; یعنی: ساختن یا گرفتن مأخذ یا چیزی را مأخذ ساختن یا در مأخذ گرفتن. نحو : تَبَوَّب و تَجَنّبَ و تَوَسَّدَ الحَجَر و تَأَبَّطَهُ و تدریج یعنی تکرار عمل به مهلت مانند: تَجَرَّعَ و تَحَفَّظَ و تحوُّل; یعنی گشتن شی ء عین مأخذ، یا همچون مأخذ; نحو : تَنَصَّرَ و تَبحَّرَ و صیرورت; نحو : تَمَوَّلَ و موافقت [2] مجرد و افعَلَ و فَعَّلَ و استفعل و ابتداء**

*********************

**توضیح:**

خواص باب تَفَعُّل عبارتند از:

**۱- مطاوعت فَعّلَ نحو : قَطَّعْتُهُ فَتَقَطَّعَ** یعنی اثرپذیری باب تفعُّل از تفعیل. مانند: قَطَّعْتُ الحبلَ فَتَقَطَّعَ = ریسمان را قطع کردم پس قطع شد.

---

۱- تفاوت مثالهای مذکور آن است که: مثال اول مأخذ به فاعل ملاصق و چسبیده است به گونه ای که جداگانه محسوس نمی گردد; و در مثال سوم مأخذ ملاصق به فاعل نیست اما در مجاورت فاعل قرار دارد.

۲- یعنی دو باب با یکدیگر هم معنا باشند.

کَسَّرْتُ الزُّجاجَ فتَکَسَّرَ = شیشه را شکستم پس شکست.

غالباً باب تنعُّل برای مطاوعت می آید.

لازم به یاد آوری است که اثرپذیری این باب بر دو گونه است.

«الف» پایدار و غیر قابل انفکاک مانند: قَطَّعْتُ الحبل فَتَقَطَّعَ

«ب» ناپایدار و قابل انفکاک مانند: أدَّبتُ التَّلمیذَ فَتَأدَّبَ. یعنی اثر تأدیب پایدار نیست و قابل انفکاک است.

**۲- تکلُّف در مأخذ؛ نحو : تجَوَّعَ و تکَوَّفَ** تکلف عبارت است به سختی و دشواری انداختن فاعل خود را تحقیق و حصول فعل.

تَکلُّف بر دو نوع است:

«الف» تکلّف در تحصیل ; مانند: تجوّعَ زیدٌ = زید به سختی گرسنگی را بر خود تحمیل کرد.

«ب» تکلُّف در انتساب; مانند: تکَوَّفَ سعید = سعید با تکلّف خود را به کوفه منسوب کرد.

**۳- تجنّب ; یعنی: پرهیز کردن از مأخذ نحو: تَحَوَّبَ** یعنی: از گناه پرهیز کرد; مأخذ تَحَوَّبَ حُوُباً است.

چنان که در قرآن مجید آمده است: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيراً)

تَهَجَّدَ عَلیٌ: ای جانبَ الهجود = علی از خواب دوری گزید.

**۴- لبس مأخذ؛ نحو: تَخَتَّمَ**

پوشیدن فاعل، مأخذ فعل را مانند: تَخَتَّمَ حسنٌ = حسن انگشتر را به دست کرد.

۵- تَعَمُّلْ؛ یعنی: مأخذ را به کار بردن نحو: تَدَهَّنَ و تَتَرَّسَ و تَخَیَّمَ

فاعل مأخذ (مصدر) را به کار می برد.

مانند: تَدَهَّنَ زیدٌ = زید دُهن(روغن) استفاده کرد.

تَتَرَّسَ خالد = خالد ترس (سپر) به کار گرفت.

تَخَیَّمَ علیٌ = علی خیمه را به کار برد.

**۶- اتّخاذ؛ یعنی: ساختن یا گرفتن مأخذ یا چیزی را مأخذ ساختن یا در مأخذ گرفتن. نحو: تَبَوَّب و تَجَنّبَ و تَوَسَّدَ الحَجَر و تَأَبَّطَهُ**

اتخاذ بر چهار نوع است:

«الف» ساختن مأخذ؛ (مصدر) مانند: تَبَوَّب سعیدٌ = سعید دروازه ساخت.

«ب» گرفتن مأخذ؛ مانند: تَجَنّبَ حامدٌ = حامد جانب (کناره) گرفت.[1]

«ج» چیزی را مأخذ ساختن؛ مانند: تَوَسَّدَ عُمر الحَجَر = عمر سنگ را و ساده (بالش) قرار داد.

«د» چیزی را در مأخذ گرفتن؛ مانند تأَبَّطَ حسنٌ الکتابَ = حسن کتاب را در ابط (بغل) گرفت.

**۷- تدریج یعنی تکرار عمل به مهلت مانند: تَجَرَّعَ و تَحَفَّظَ**

کاری به تدریج انجام دادن، مانند:

تَجَرَّعتُ الماءَ = آب را جرعه جرعه نوشیدم          تحفَّظتُ القرآن = قرآن را به تدریج حفظ کردم.

**۸- تحوُّل؛ یعنی گشتن شیء عین مأخذ یا همچون مأخذ؛ نحو: تَنَصَّرَ و تَبحَّرَ تحوُّل (دگرگونی) به دو معنی می آید:**

«الف» گشتن شیء عین مأخذ؛ مانند: تَنَصَّرَ زیدٌ = زید نصرانی شد.

«ب» همانند مأخذشان؛ مانند: تَبحَّرَ عبدالله = عبدالله در (علوم) همانند دریا شد.

**۹- صیرورت؛ نحو: تَمَوَّلَ** صاحب مأخذ شدن؛ مانند: تَمَوَّلَ عثمانُ = عثمان صاحب ثروت و مال شد.

**۱۰- موافقت مجرد و افعَلَ و فَعَّلَ و استفعل**

باب تفعُّل برای موافقت معانی ابواب ذیل می آید:

---

۱- برخی از محققان بر مثال مذکور ایراد گرفته و به جای آن مثال «تحرز منه» را ذکر کرده اند. یعنی: از او حرز (پناه) گرفت.

«الف» ثلاثی مجرد: مانند تَقبَّلَ و قَبِلَ که هر دو مترادف اند به معنای قبول کرد.

«ب» باب افعال; مانند تَبَصَّرَ و أَبْصَرَ به معنی نگاه کرد.

«ج» باب تفعیل مانند: تَکَذَّبَ و کَذَّبَ به معنی کذب را به او نسبت داد.

«د» باب استفعال; تَعَظَّم و اسَعظَمَ به معنی بزرگ پنداشت.

**۱۱- ابتداء**

ابتدا بر دو نوع است:

«الف» فعل از لفظ خود ثلاثی مجرد ندارد مانند: تَشَمَّسَ زیدٌ = زید در آفتاب ایستاد.

«ب» فعل در ثلاثی مزید معنایی غیر از معنای آن، در ثلاثی مجرد دارد. مانند: تکلَّمَ عمرو = عمرو سخن گفت.

مثال ثلاثی مجرد: کَلِمَ بکر = بکر مجروح شد.

## سؤال و تمرین

۱- خواص باب تفعل را فقط نام ببرید؟

۲- تکلف را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۳- اقسام اتخاذ را با ذکر مثال نام ببرید؟

۴- باب تفعل برای مطاوعه کدام باب می آید با مثال توضیح دهید؟

۵- باب تفعل در آیات و جمله های ذیل در کدام یک از معانی خود به کار رفته است؟

«الف»: ما هذا الا بشر مثلکم یرید أن یَتَفَضَّلَ علیکم (مؤمنون: ۲۴)

«ب»: یا أیها المُدَّثِر قم فأنذر (مدثر:۱)

«ج»: یَتَجَرَّعُهُ و لا یکاد یسیغه

«ه»: تبَوَّبَ سعیدٌ

«و»: تَنَصَّرَ زیدُ

«ز»: تَمَوَّل عُثمان

# درس نهم

## خاصیت باب مفاعله:

**مشارکت است; یعنی شریک بودن فاعل و مفعول در فاعلیت و مفعولیت; ای: هر یک مَر دیگری را.**

**نحو قاتل زیدٌ عمراً**

**و موافقت مجرد(۱) و افعل و فعل و تفاعل و ابتدا.**

*******************************

**توضیح:**

مشارکت; یعنی شرکت داشتن دو شخص یا دو چیز در انجام فعل که هر یک از آن دو طرف، نسبت به دیگری هم فاعل است و هم مفعول و بهتر است آغاز کننده به صورت فاعل و دیگری به صورت مفعول آورده شود.

مانند: قاتل زیدٌ عمراً = زید و عمر با یکدیگر جنگیدند.

باب مفاعله برای موافقت معنی ابواب ذیل می آید:

(۱) ثلاثی مجرد: مانند سافر علیٌ و سفر علیُ که هر دو به معنی «علی سفر کرد»می آیند.

(۲) باب افعال; مانند: باعَدَهُ و أبعَدَهُ که هر دو به معنی «او را دور کرد» می آیند.

---

۱- معمولا هر گاه از باب مفاعله فعلی که به خداوند نسبت داده شود موافق با معنی ثلاثی مجرد می آید. مانند: قاتَلَهُمُ الله: خداوند آنان را بکشد.

(۳) باب تفعیل; مانند: ضاعَفَ اللهُ أجرَ المحسنین و ضعَّفَ اللهُ أجرَ المحسنین که به معنی «خداوند پاداش نیکوکاران را دو برابر کرد» می آیند.

(۴) باب تفاعل; مانند: شاتَمَ زیدُ و عمروٌ و تَشاتَمَ زیدٌ و عمروٌ به معنی «زید و عمرو به یکدیگر دشنام دادند».

توضیح این که: همان گونه که در باب تفاعل هر دو مشارکت لفظاً فاعل هستند در باب مفاعله نیز هر دو مشارکت لفظاً فاعل قرار می گیرند و مرفوع می شوند.

**ابتداء** ; مانند: قاسا زیدُ المصیبهٔ زید این مصیبت را به سختی تحمل کرد.

که ثلاثی مجرد آن قَسَی زیدٌ به معنی زید سخت دل شد می آید.

## سؤال و تمرین

۱- خواص باب مفاعله را نام ببرید؟

۲- مشارکت را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۳- برای موافقت بار مفاعله با باب افعال مثالی ذکر کنید؟

۴- باب مفاعله در آیات و جمله های ذیل در کدام یک از معانی خود به کار رفته است؟

«الف»: یخادعون الله و الذین امنوا (بقره :۹)

«ب»: و شاورهم فی الامر (آل عمران: ۱۵۹)

«ج»: قاتلهم الله أنی یؤفکون (توبه : ۳۰)

«د»: ضارَبَ سعیدُ علیاً

«ه»: فقالوا ربنا باعد بین أسفارنا (سبأ: ۱۹)

«و»: ضاعف الله أجر المحسنین

«ز»: قاسا زیدٌ هذه الشدهٔ

درس دهم

## خاصیت باب تفاعل

**تشارک است ای: شرکت دو شیء در صدور و تعلق فعل، یعنی از هر یک به دیگری نحو تشاتما و شرکت در صدور فقط، کم است نحو: تَرافعا شیئاً و تخییل ; یعنی: نمودن غیر را حصول مأخذ در خود، نحو: تمارضَ و مطاوعت فاعل به معنی أفعل; نحو: باعَدْتُهُ فَتَباعَدَ و موافقت مجرد و أفعَلَ و ابتداء «لفظی که در مفاعله دو مغول می خواست در تفاعل، یکی خواهد و اگر نه لازم بود».**

*********************************

**توضیح:**

یعنی اشتراک در فاعل بودن به صورت لفظی و اشتراک در فاعل بودن و مفعول بودن به صورت معنوی.

مانند: تشاتم زیدٌ و سالمٌ «زید و سالم» هر دو در لفظ فاعل هستند و در معنی هر دو فاعل و مفعول هستند، چون هر یک از آن دو به دیگری دشنام داده است.

اما باید توجه داشت که گاهی اشتراک فقط در فاعلیت به صورت لفظی و معنوی است.مانند:

ترافع زیدٌ و سالمٌ حجراً = زید و سالم با هم، سنگی را برداشتند.

تخییل: تظاهر به فعل و ادعای آن، یعنی فاعل چیزی را که واقعیت ندارد اظهار و ادعا می کند.

تمارضَ علیٌ = علی تمارض کرد، یعنی خود را مریض وانمود کرد. در صورتی که واقعاً مریض نیست.

باب تفاعل برای مطاوعت(اثر پذیری) باب مفاعله ای که هم معنی باب افعال باشد، می آید.

مانند: باعَدْتُهُ فَتَباعَدَ او را دور کردم پس دور شد.

یعنی: تَباعَدَ (باب تفاعل) از باعَدَ (باب مفاعله) که هم معنی أبعَدَ (باب افعال) است اثر پذیرفته.

باب تفاعل برای موافقت معانی ذیل می آید:

«الف» ثلاثی مجرد; مانند: تعالی الله و علَا الله که هر دو به معنی: «خداوند برتر و منزّه است» می آیند.

«ب» باب افعال; مانند: تَیامَنَ معاذٌ و اَیْمَنَ معاذٌ به معنی: «معاذ در یمن داخل شد».

ابتدا بر دو نوع است:

«الف» تداخَکَ = داخل شد. که ریشه در ثلاثی مجرد ندارد.

«ب» تبارکَ، به معنای: مقدس و منزَّه شد که ثلاثی مجردش (برکَ) به معنی زانو زد، می آید.

در عبارت فوق مصنف به تفاوت میان مشارکت مفاعله و تشارک تفاعل اشاره می نماید; هر گاه باب مفاعله متعدی به دو مفعول باشد، اگر به باب تفاعل منتقل شود متعدی به یک مفعول می شود. مانند:

کاتَمَ زیدٌ محمداً سراً و محمدٌ سراً و هرگاه باب مفاعله، متعدی به یک مفعول باشد، اگر به باب تفاعل برده شود، فعل لازم می گردد؛ مانند: شارک زیدٌ محمداً و تَشارک زیدٌ و محمدٌ

## سؤال و تمرین

۱- خواص باب تفاعل را نام ببرید؟

۲- تشارک را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۳- تخییل را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۴- باب تفاعل در آیات و جمله های ذیل در کدام یک از معانی خود به کار رفته است؟

«الف»: تعاونوا علی البر و التقوی

«ب»: سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً

«ج»: مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض (توبه: ۳۸)

«د» و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر (عصر:۳)

**درس یازدهم**

## خاصیت باب افعال:

**اتخاذ است نحو: احتجَرَ و اجتَنَب و اغتذی الشاةَ و اعتضدَهُ و تصرُّف; یعنی جد نمودن در فعل; نحو : اکتَسَبَ و تخییر ; ای فِعلُ الفاعلِ الفعلَ لِنفسِهِ; نحو : إکتالَ و مطاوعت فَعَّلَ; (۱) نحو: غَمَّمْتُهُ فاغْتَمَّ و موافقت مجرد و أفعَلَ و تفَعُّل و تفاعل و إستفعل و ابتداء**

******************************

توضیح:

**۱- إتخاذ بر چهار نوع است:**

«الف» ساختن مأخذ (مصدر); مانند اجتحَرَ الفارُ = موش جُحر (سوراخ) ساخت.

«ب» گرفتن مأخذ ; مانند: اجتَنَب حسنٌ = حسن جانب (کفاره) گرفت.

.ج» چیزی را مأخذ ساختن؛ مانند: اغتذی جعفرٌ الشاۀ = جعفر گوسفند را غذا ساخت»

«د» چیزی را در مأخذ گرفتن; مانند: اعتضدَ محمدٌ السیفَ = محمد شمشیر در بازو گرفت.

---

۱- این باب غالباً برای مطاوعت ثلاثی مجرد و گاهی نیز برای مطاوعت باب افعال می آید.

مانند جمعتُ الناس فاجتمعوا (مردم را جمع کردم پس آنان جمع شدند) احرقت العودَ فاحترق (چوب را سوزاندم پس سوخت).

**۲- تصرف؛ یعنی جد نمودن در فعل؛ نحو إکتسب**

تصرف یعنی : تلاش و کوشش نمودن در انجام کاری؛ مانند:

.اکتَسَبَ احمد المال = احمد با تلاش و کوشش مال را کسب نمود.

**۳- تخییر؛ ای فعل الفاعل لنفسه؛ نحو: إکتال**

انجام دادن (برگزیدن ) فاعل کار را برای خود؛ مانند:

إکتال حامد الحنطةَ : حامد گندم را برای خود کیل (پیمانه ) کرد.

**۴- مطاوعت فعل؛ نحو غمَّمتُهُ فاغتَمَّ**

اثر پذیری باب افعال از باب تفعیل؛ مانند: غَمَّمتُ زیدا فاغتَمَّ = زید را غمگین کردم پس غمگین شد.

**۵- موافقت مجرد و افعل و تفعّل و تفاعل و استفعل**

باب افتعال برای موافقت ابواب ذیل می آید:

«الف» ثلاثی مجرد؛ مانند: جذبتُ (یا) اجتذبتُ ثوبَ سعید = لباس سعید را کشیدم.

«ب» باب افعال؛ مانند؛ احتَجَز (یا) أحجزَ علی = علی به حجاز داخل شد.

«ج» باب تفعُّل مانند: اجتَنَبَ یا تجنّب بکر = بکر پرهیز کرد.

«د» باب تفاعل؛ مانند: إختصم (یا) تخاصم زید و عمرو = زید و عمرو با یکدیگر دشمنی کردند.

«ه» باب استفعال ؛ مانند: ایتَجَرَ (یا) استأجر حسن= حسن اجرت خواست.

**۶- ابتداء:**

استَلَمَ الحجرَ الاسودَ = حجر اسود را بوسه داد که مجرد آن سَلمَ به معنی سالم ماند؛ می آید.

## سوال و تمرین

۱- خواص باب افتعال را نام ببرید؟

۲- تصرف را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۳- برای موافقت معنی باب افتعال با استفعال مثالی ذکر نمایید؟

۴- در مثالهای ذیل باب افتعال برای چه معانی به کار رفته است؟

«الف»: هذان خصمان اختصموا فی ربهم (حجر: ۱۹)

«ب»: للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن (نساء:۳۲)

«ج»: فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله وهبنا له اسحق (مریم: ۴۹)

«د»: ویل للمطففین الذین اذا إکتالو علی الناس یستوفون (مطففین:۱)

درس دوازدهم

## خاصیت باب استفعال:

**طلب و لیاقت است نحو: استَطعمتُهُ و استرقَعَ الثوبُ وجدان ؛ نحو : استکرمتُهُ و حسبان ؛[1] یعنی پنداشتن چیزی را موصوف به مأخذ ؛ نحو : استحسنتُهُ و تحول ؛ نحو: استَحجَرَ الطّینُ و استَنوقَ الجَمَلُ و اتخاذ ؛ نحو: استوطن القُری و قصر ؛ نحو : استَرجَعَ و مطاوعت أفعَلَ ؛ نحو: أقمتُهُ فاستَقامَ و موافقت مجرد و افعل و تفعّلَ و افتَعَلَ و ابتداء؛**

****************************

توضیح:

**۱- طلب و لیاقت است نحو : استَطعمتُهُ و استرقَعَ الثوبُ**

۱- طلب معنای غالبی این باب است مانند : استَطعمتُهُ از او طلب طعام (غذا) کردم

۲- لیاقت؛ یعنی: فاعل مستحق مأخذ (مصدر) شود. مانند : استرقَعَ الثوبُ = لباس مستحق (سزاوار) پینه شد.

**۲- وجدان؛ نحو : استکرمتُهُ**

مفعول را دارای صفتی یافتن مانند: استکرمتُ سعیدا = سعید را با کرامت یافتم.

**۳- حسبان ؛ یعنی پنداشتن چیزی را موصوف به مأخذ ؛ نحو : استحسنتُهُ**

مفعول را موصوف به مأخذ پنداشتن؛ مانند: استحسنتُ التلمیذ = دانش آموز

---

۱- تفاوت میان وجدان و حسبان به اعتبار یقین و ظن است.

را نیک پنداشتم.

**۴- و تحول ؛ نحو : استحجر الطین و استنوق الجملُ**

تحول ( دگرگونی) یعنی : فاعل از حالتی به حالت دیگری درآید که ماده فعل بر آن دلالت می کند.

تحول بر دو قسم است:

حقیقی مانند: استحجر الطین ای : صار الطین حجرا = گل، سنگ شد

مجازی مانند : استنوق الجملُ ای: صار الجمل کالناقة = شتر نر همانند شتر ماده شد.

**۵- و اتخاذ؛ نحو: استوطن القُری**

گرفتن مأخذ (مصدر) مانند: استوطن القُری = حسن قریه ها را وطن گرفت.

**۶- و قصر ؛ نحو: استَرجَعَ**

مشتق نمودن فعل از مرکب برای مختصر کردن حکایت ؛ مانند : استَرجَعَ ای : قال انا لله و انا الیه راجعون.

**۷- و مطاوعت أفعَلَ ؛ نحو : أقمتُهُ فاستَقامَ**

اثر پذیری باب استفعال از باب افعال مانند: أقمتُ الجدار فاستَقامَ = دیوار را راست نمودم پس راست شد.

**۸- و موافقت مجرد و افعل و تفعُّلَ و افتَعَلَ**

باب استفعال برای موافقت معنی ابواب ذیل می آید:

«الف» ثلاثی مجرد مانند : استَقَرَّ (یا) قَرّ الماءُ علی السقف= آب بر سقف قرار گرفت.

«ب» باب افعال مانند: استجاب (یا) أجاب الامرَ = دستور را اجابت کرد.

«ج» باب تفعل ؛ مانند : استکبر (یا) تکبَّر فرعونُ = فرعون اظهار غرور و تکبر کرد.

«د» باب افتعال ؛ مانند : استعصم (یا ) اعتصم سیدنا یوسف (ع) = حضرت

یوسف (ع) از گناه پرهیز کرد.

**۹- و ابتداء ؛**

یعنی به معنایی بیاید که در ثلاثی مجرد به آن معنی نباشد. مانند: استعان = موی عانه (زیر ناف) را تراشید.

## سوال و تمرین

۱- خواص باب استفعال را نام ببرید؟

۲- لیاقت را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۳- اقسام تحول را با ذکر مثال توضیح دهید؟

۴- قصر را با مثال تعریف کنید؟

۵- باب استفعال در آیات و جمله‌های ذیل در کدام معانی به کار رفته است؟

«الف»: و بالسحار هم یستغفرون (ذاریات:۱۸)

«ب»: إنّ القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی (اعراف : ۱۵۰)

«ج»: إن اراد النبی أن یستنکحها خالصۀ لک من دون المؤمنین (احزاب: ۵۰)

«د»: و من کان غنیا فلیستعفف ( نساء: ۶)

«ه»: أحکمت البنأ فاستحکَمَ

«و»: إستَحجَرَ الطینُ

## خاصیت باب انفعال:

**انفعال را لزوم و علاج[1] لازم است و مطاوعت فَعَلَ غالب ؛ نحو : کسَر تُه فانکَسَرَ و موافقت فعل و أفعل نادر و فای آن لام و راء و نون و حرف این نبود و یطاوع أفعل؛ نحو: اَغلَقتُ البابَ فَانغَلَقَ و یبتدأ.**

************************

**توضیح:**

**انفعال را لزوم و علاج لازم است**

«الف» وزن انفعل فقط به صورت لازم می آید. مانند : انکسر الزجاجُ = شیشه شکست.

«ب» علاج ؛ اثر پذیری باب انفعال از فعلی محسوس نه معقول (ذهنی)؛ مانند؛ «علمت المسألة فانعلمت» چون فعل «علم» بر تأثیری محسوس دلالت نمی‌کند و امری معقول و ذهنی است.

---

۱- فعل هایی به این باب برده می شوند که مربوط به اعضا و جوارح باشند و اثر محسوس گردد. مثل: انکسر، انقطع و اندرس، به خلاف مثل علم، حسب و ظنّ، عبارت مؤلف (علاج لازم است) به همین معنی دلالت دارد که بیان شد.

**مطاوعت فَعَلَ غالب؛ نحو : کسَرتُه فانکَسَرَ**

این باب غالبا برای مطاوعه (اثر پذیری) ثلاثی مجرد می‌آید. مانند : کَسَرتهُ فانکسر = آن را شکستم پس شکست.

**موافقت فعل و أفعل نادر**

باب انفعال برای موافقت با معانی ذیل می‌آید:

«الف» ثلاثی مجرد؛ مانند: انبلج (یا) بَلَجَ الصبحُ = صبح روشن شد.

«ب» باب افعال؛ مانند: انحصد (یا) حصد الزرعُ = زمان دروی زراعت فرا رسید.

انحجز (یا) یا أحجز علی = علی به حجاز رسید.

**و فای آن لام و راء و نون و حرف لین نبود**

کلمه‌ای که «فاءالفعل» آن یکی از حروف «یرملون» باشد از باب انفعال نمی آید و به جای آن از باب افتعال استفاده می شود.

مانند: (۱) لویتُهُ فالتوی (۲) نَقلتُهُ فانتقَل

(۳) مَلأتُهُ فَامتَلَأ (۴) رویتُهُ فَارتَوی

(۵) وعظتُهُ فاتَّعَظَ

**یطاوِع أفعل ؛ نحو : اغلقت البابَ فَانغلق**

برای مطاوعه (اثر پذیری) باب افعال می‌آید. مانند : اغلقتُ الباب فانغلق = در را بستم پس بسته شد.

**یبتدأ**

به معنایی می‌آید که ثلاثی مجرد از آن نمی‌آید. مانند : انطلق زید = زید رفت که «طلق» به این معنا نیامده است.

## سوال و تمرین

۱- خواص باب انفعال را نام ببرید؟

۲- علاج را با مثال توضیح دهید؟

۳- کدام کلمات از باب انفعال نمی‌آیند؟

۴- مثالی برای مطاوعه باب انفعال بر باب افعال بنویسید؟

۵- باب انفعال در آیات ذیل در کدام معانی به کار رفته است؟

«الف»: و اذا النجوم انکدرت (تکویر : ۲)

«ب»: انطلقوا أین ما کنتم به تکذبون (مرسلات: ۲۹)

«ج»: ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم (توبه : ۱۲۷)

«د»: اقتربت الساعة و انشق القمر ( قمر: ۱)

درس چهاردهم

## خاصیت باب افعیعال:

**و افعیعال را لزوم غالب و مبالغه لازم؛ و مطاوعت فعل و موافقت استفعل نادر.**

**************************

**توضیح:**

(۱) این باب غالبا لازم است و معنی مبالغه می دهد. مانند: اعشو شبت الارض = زمین بسیار پرگیاه شد.

(۲) گاهی برای مطاوعت (اثر پذیری) فَعَلَ ؛ مانند: ثنیت الثوب فاثنونی = پارچه را پیچیدم پس پیچیده شد.

(۳) گاهی نیز برای موافقت باب استفعال می آید.[۱]

مانند: احلولیتُ و استحلیتُ که هر دو به معنای « شیرین پنداشتم» می آیند.

**خاصیت باب افعلاّل و افعیلال:**

**افعال و افعیلال را لزوم و مبالغه لازم و لون و عیب غالب.**

**************************

**توضیح:**

این دو باب لازم‌اند و برای معنی مبالغه می‌آیند با این تفاوت که معنای مبالغه در باب افعیلال بیش از مبالغه در افعلال است؛ غالبا کلماتی که از این دو باب می‌آیند معنی لون (رنگ) و عیب می‌دهند.

مانند: احمرَّ و احمارِّ الحدیدُ = آهن بسیار سرخ شد.

احولّ و احوالَّ زیدٌ= زید بسیار کج چشم شد.

**خاصیت باب افعوّال:**

**افعِوَّال بَنَاءٌ مُقتَضِبٌ یَجِیءُ لِلمبالَغةِ:**

***************************

**توضیح:**

مقتضب در لغت به معنای بریده و در اصطلاح به بنائی (وزنی) گفته می شود که ریشه در ثلاثی مجرد نداشته باشد.[1] و برای معنی مبالغه می‌آید.

اجلوَّذَ البعیرُ= شتر بسیار با سرعت رفت. که ریشه آن جَلَذَ در زبان عربی هیچ گونه کاربردی ندارد.

---

۱ــ باب إفعوَّال مرتجل است؛ یعنی: منقول از فعل ثلاثی نیست و با این توضیح، تفاوت میان مقتضب و ابتدا مشخص گردید.

## سوال و تمرین

۱- خواص باب افعیعال را نام ببرید؟

۲- باب افعیعال برای کدام معنی می آید؟

۳- چه کلماتی غالبا از باب افعلال و افعیلال می آیند؟

۴- عبارت «افعّوال بناءٌ مقتضب یجیء للمبالغۀ» را توضیح دهید؟

۵-کلمات ذیل از کدام باب و در چه معانی به کار رفته‌اند؟

«الف»: اعشوشبت الارض

«ب»: اجلوَّذَّ البعیر

«ج»: ثمّ یهیج فتراه مصفراً (حدید :۲۰)

«د»: مدهامتان فبأی الآء ربکما تکذبان (رحمن :۶۴)

**درس پانزدهم**

## خاصیت باب فَعلَلَ:

**فَعلَلَ لِمعانٍ کَثیرةٍ و لم یُر وَ اِلاّ صَحِیحاً او مُضاعفاً و مَهموزاً قِلیلاً**

***********************************

**توضیح:**

این باب برای معانی زیادی می آید، از جمله:

«الف» قصر: بَسمَلَ زیدً یعنی زید بسم الله الرحمن الرحیم خواند.

«ب» الباس (پوشیدن) مانند: بَرقَعتُ فاطمهَ = فاطمه را برقع پوشاندم.

«ج» مطاوعت (اثرپذیری) از باب خودش. مانند:

غَطرش اللیلُ بصرهُ فغطرشَ = شب بینایی و دید او را مخفی کرد پس مخفی شد.

کلماتی که از این باب می آیند، بیشتر صحیح و مضاعف هستندو گاهی از مهموز نیز می آیند. مانند:

(مثال صحیح): دَحرَجَ و بَعثَرَ

(مثال مضاعف): زَلزَلَ و صَر صَرَ

(مثال مهموز): طَمأنَ و ثأثَأ

## خاصیت باب تفَعْلُل

**تفعلل یُطاوِع فَعْلَلَ و قد یَقْتَضِبُ**

**************************************

**توضیح:**

این باب(تفعلل) مطاوع باب فعلل است مانند: دحرَجتُ الحَجر فَتَدَ حرَجَ سنگ را غلطاندم پس غلطید.

و گاهی به معنای مقتضب می آید. مانند: تَهْبَرَسَ الرَّجلُ = مرد با ناز و نخره راه رفت که مجرد ندارد.

## خاصیت باب اِفْعِنلال

**و افعَنلَلَ لازمٌ یُطاوِع فعلَلَ و کذا**

******************************

**توضیح:**

این باب لازم است مطاوع رباعی مجرد فَعْلَلَ است. مانند:

حَرْجَمتُ القَوم فاحْرَنْجَموا = قوم را جمع کردم پس جمع شدند.

گاهی برای مبالغه و تأکید می آید. مانند: إفرَنقَعَ القومُ : ای : تفرَّقُوا

## خاصیت باب اِفعِلّال

**افعلَّلَ و يَجیءُ مُقتضِباً و فِی الملحَقاتِ مبالَغةٌ ایضاً**

****************************

**توضیح:**

این باب به معنی مقتضب می آید.[1] مانند: اکضهَرَّ النجمُ = ستاره در تاریکی شب روشن شد.

**فی الملحقات مبالغة ایضاً**

کلیه ابواب ملحقه اعم از ثلاثی و رباعی معنای مبالغه دارند.

## سوال و تمرین

۱- باب فعلل برای کدام معانی می آید؟

۲- خاصیت باب افعنلال را بیان کنید؟

۳- جمله‌های ذیل از کدام باب و در چه معانی به کار رفته‌اند؟

«الف»: اذا زلزلت الارض زلزالها (زلزال : ۱)

«ب»: واللیل اذا عسعس (تکویر: ۱۷)

«ج»: مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم (زمر : ۲۳)

«ه»: اذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالخرة (زمر : ۴۵)

---

۱ـ همچنین این باب برای مطاوعه رباعی مجرد می آید مانند: طَمْأنتُهُ فَطْمَأنَّ = او را آرام کردم پس آرام گرفت و برای مبالغه نیز می آید. مانند: اشمئزَّ قلبُهُ = دلش سخت نفرت گرفت.